

تفسیر سوره لقمان

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۴ آیه است

محتوای سوره:

بطور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود:

بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می‌کند.

بخش دوم از نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان و برپا داشتن آن بدون هیچ‌گونه ستون، و آفرینش کوهها در زمین، و جنبنندگان مختلف، و نزول باران و پرورش گیاهان سخن می‌گوید.

بخش سوم قسمتی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می‌کند.

در بخش چهارم بار دیگر به دلائل توحید باز می‌گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می‌گوید.

و نیز از علم گسترده و بی‌پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می‌دارد.

بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان دهنده‌ای به مسأله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود.

این مطلب را با ذکر گوشه‌ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۰

انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می‌دهد.

فضیلت تلاوت سوره:

لله علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در قیامت رفیق و دوست اوست، و به عدد کسانی که کار نیک یا بد انجام داده‌اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می‌شود».

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را در شب بخواند، خداوند سی فرشته را مأمور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می‌کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می‌نمایند».

این همه فضیلت و ثواب و افتخار برای خواندن يك سوره قرآن به خاطر آن است که تلاوت مقدمه‌ای است برای اندیشه و فکر و آن نیز مقدمه‌ای است برای عمل و تنها با لقلقه لسان نباید این همه فضیلت را انتظار داشت.

لله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

(آیه ۱)- این سوره، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می‌شود، و بیان حروف مقطعه در ابتدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته، چنان محتوایی بزرگ و عالی دارد که سر نوشت انسانها را بکلی دگرگون می‌سازد «الف، لام، میم» (الم).

(آیه ۲)- لذا بعد از ذکر «حروف مقطعه» می‌گوید: «این آیات کتاب حکیم است» کتابی پر محتوا و استوار (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ).

توصیف «الْكِتَابِ» به «الْحَكِيمِ» یا بخاطر استحکام محتوای آن است، چرا که هرگز باطل به آن راه نمی‌یابد، و هر گونه خرافه را از خود دور می‌سازد.

و یا به معنی آن است که این قرآن همچون دانشمند حکیمی است که در عین خاموشی با هزار زبان سخن می‌گوید، تعلیم می‌دهد، اندرز می‌گوید، تشویق برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۱

می‌کند، انذار می‌نماید، داستانهای عبرت‌انگیز بیان می‌کند، و خلاصه به تمام معنی دارای حکمت است، و این سر آغاز، تناسب مستقیمی دارد با سخنان «لقمان حکیم» که در این سوره از آن بحث به میان آمده.

(آیه ۳)- این آیه هدف نهائی نزول قرآن را با این عبارت بازگو می‌کند: این کتاب حکیم «مایه هدایت و رحمت برای نیکو کاران است» (هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ).

«هدایت» در حقیقت مقدمه‌ای است برای «رحمت پروردگار»، چرا که انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می‌کند و به آن معتقد می‌شود، و در عمل خود آن را به کار می‌بندد، و به دنبال آن مشمول رحمت واسعه و نعمتهای بی‌پایان پروردگار می‌گردد.

(آیه ۴)- این آیه محسنین را با سه وصف، توصیف کرده، می‌گوید: همانان که نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و آنها به آخرت یقین دارند» (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ).

پیوند آنها با خالق از طریق نماز، و با خلق خدا از طریق زکات، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظایف.

(آیه ۵)- و این آیه عاقبت و سرانجام کار «محسنین» را چنین بیان می‌کند:

«آنها بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران» (أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

(آیه ۶-)

شأن نزول:

این آیه در باره «نضر بن حارث» نازل شده است.

او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد، و در ضمن، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود، و می‌گفت: اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستانهای رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم! آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترك می‌گفتند.

بعضی دیگر گفته‌اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیز برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۲

خواننده‌ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خوانندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت.
تفسیر:

غنا یکی از دامهای بزرگ شیاطین! در اینجا سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه «محسنین» و «مؤمنین» قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند.

سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرد! نخست می‌فرماید: «و بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا (خلق خدا را) از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» (وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

«و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند» (وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «عذاب خوار کننده از آن این گروه است» (أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ).

«لهو الحديث» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگهای سرگرم کننده و غفلت‌زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند در بر می‌گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگهای

شهوت‌انگیز و هوس آلود باشد، و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می‌دهد.

تحریم غنا:

بدون شك غنا بطور اجمال از نظر مشهور علما حرام است و شهرتی در حدّ اجماع و اتفاق دارد.

از مجموع کلمات فقهای اسلام استفاده می‌شود که: «غنا» آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می‌باشد، و قوای شهوانی را در انسان تحریک می‌نماید.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه يك «آهنگ» هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار عشقی و فسادانگیز را با آهنگهای برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص:

۵۵۳

مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غناست به این ترتیب که اشعار پر محتوا یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است، و در هر دو صورت حرام می‌باشد.

نکته دیگر اینکه آنچه در بالا گفتیم مربوط به خوانندگی است، و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است.

(آیه ۷)- این آیه به عکس العمل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده، و در واقع آن را با عکس العملشان در برابر لهو الحدیث مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبرانه روی بر می‌گرداند، گویی آن را نشنیده، گویی اصلاً گوشه‌ایش سنگین است» و هیچ سخنی را نمی‌شنود (وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنِهِ وَفْرًا).

و در پایان، کیفر دردناک چنین کسی را این گونه بازگو می‌کند: «او را به عذابی دردناک بشارت ده!» (فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ).

(آیه ۸)- در این آیه به شرح حال مؤمنان راستین باز می‌گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم می‌گردد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنها است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ).

(آیه ۹)- مهمتر اینکه این باغهای پر نعمت بهشتی، برای آنها جاودانه است «همیشه در آن خواهند ماند» (خَالِدِينَ فِيهَا).

«این وعده حتمی الهی است» و وعده‌ای تخلف‌ناپذیر (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا).

و خداوند نه وعده دروغین می‌دهد، و نه از وفای به وعده‌های خود عاجز است، چرا که «اوست عزیز و حکیم» شکست‌ناپذیر و دانا (وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

(آیه ۱۰-) این آفرینش خداست، دیگران چه آفریده‌اند؟ این آیه از دلایل توحید که یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است سخن می‌گوید.

نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی با هم دارند
تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۴

اشاره می‌کند، این موارد عبارتند از: آفرینش آسمان، و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین، و سپس آفرینش جنبندگان، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنهاست.

می‌فرماید: «خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید» (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا).

این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته بنا بر این، جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را در ذیل آیه ۲ سوره رعد (در جلد دوم) آوردیم.

سپس در باره فلسفه آفرینش کوهها می‌گوید: «خداوند در زمین کوههایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند» (وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ).

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش، و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد نوبت به آفرینش انواع موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند، می‌گوید: «و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت» (وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ).

اما پیداست که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله‌های بعد به این دو موضوع اشاره کرده، می‌گوید: «و از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن (در روی زمین) انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پرارزش رویاندیم» (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ).

سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سر تا سر روی زمین که هر يك از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

این آیه بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می‌کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت.

(آیه ۱۱) - بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش، و چهره‌های
نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۵

مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان کرده و آنها را مورد باز خواست قرار می‌دهد، می‌گوید: «این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید معبودان غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! (هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ).

مسلمانان آنها نمی‌توانستند ادعا کنند هیچ يك از مخلوقات این جهان مخلوق بته‌ها هستند، بنا بر این آنها به توحید خالقیت معترف بودند، با این حال چگونه می‌توانستند شرك در عبادت را توجیه کنند، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم، و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است.

لذا در پایان آیه، عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده، می‌گوید: «ولی ظالمان در گمراهی آشکارند» (بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).

می‌دانیم «ظلم» معنی گسترده‌ای دارد که شامل قرار دادن هر چیز در غیر محل خودش می‌شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بته‌ها می‌گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند.

(آیه ۱۲) - به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرك و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته، در این آیه و چند آیه بعد از آن، سخن از «لقمان حکیم» و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرك به میان آمده، این اندرزهای دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می‌کند، و هم اصول و ظایف دینی، و هم مباحث اخلاقی را.

لله علیه و آله چنین می‌خوانیم: «به حق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود ...».

آیه می‌فرماید: «ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور، هر کس شکر گزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده، و هر کس کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند، بی‌نیاز و ستوده است» (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۶

حکمتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم، و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت» بوده است.

«لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست، و اصلاً حکمت همین است: «به کار بستن هر چیز در جای خود» بنا بر این «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می‌گردند.

(آیه ۱۳-) بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش می‌باشد اشاره کرده، می‌فرماید:

به خاطر بیاور «هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است» (وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ).

چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی‌ارزشی را همتای او قرار دهند، و هم در باره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر درّه ذلت پرستش غیر او سقوط کنند!

(آیه ۱۴-) احترام پدر و مادر: این آیه و آیه بعد در حقیقت جمله‌های معترضه‌ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است، که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنهاست و قرار دادن شکر پدر و مادر در لله.

به علاوه تأکیدی بر خالص بودن اندرزهای لقمان به فرزندش نیز محسوب می‌شود چرا که پدر و مادر با این علاقه وافر و خلوص نیت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می‌فرماید: «و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم» (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۷

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده، می‌گوید: «مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد» و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد. (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ).

مادران در دوران بارداری گرفتار و هن و سستی می‌شوند، چرا که شیر جانی و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می‌دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می‌دارند.

حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد، چرا که «شیر، شیر جانی مادر است».

لذا به دنبال آن می‌افزاید: «و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد» (وَ فَصَّالُهُ فِي عَامَيْنِ).

همان گونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است: «مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می‌دهند» (بقره/ ۲۳۳) البته منظور دوران کامل شیر خوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

سپس می‌گوید: توصیه کردم که: «برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور» (أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ).

شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده‌دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: «بازگشت (همه شما) به سوی من است» (إِلَيَّ الْمَصِيرُ).

آری! اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و مو به مو حساب می‌شود.

(آیه ۱۵) - و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهّم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۸

مماشات کرد، در این آیه می‌افزاید: «و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن (حد اقل) آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن» (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا).

هرگز نباید رابطه انسان با پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

باز از آنجا که ممکن است، این فرمان، این توهّم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال «با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن» (وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها مباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است.

لذا بعداً می‌افزاید: «و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند» راه پیامبر و مؤمنان راستین (وَآتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ).

«سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه (در دنیا) عمل می‌کردید آگاه می‌کنم» و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

(آیه ۱۶) - دومین اندرز لقمان در باره حساب اعمال و معاد است که حلقه «مبدأ» و «معاد» را تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یابد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در دادگاه قیامت) می‌آورد (و حساب آن را می‌رسد چرا که) خداوند دقیق و آگاه است» (یا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۵۹)

أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ).

«خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد.

اشاره به این که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمانها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود! توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان، خمیر مایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدیهاست.

(آیه ۱۷) - بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مسأله نماز پرداخته، می‌گوید: «پسرم! نماز را برپا دار» (یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ).

چرا که نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفا، و زندگی تو را روشن می‌سازد.

آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتو افکن می‌دارد، و تو را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، می‌گوید: «و (مردم را) به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها بازدار» (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته، می‌گوید: «و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم (هر انسانی) است» (وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۰

(آیه ۱۸) - سپس لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده، می‌گوید: «با بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان» (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ).

«و مغرورانه بر زمین راه مرو» (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا).

«چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد» (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ).

و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت و ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنائی، و دیگر غرور و خود پسندی که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برترینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند.

لله علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می‌کنند»!

(آیه ۱۹) - در این آیه دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد - در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت - بیان کرده، می‌گوید: پسر! «در راه رفتن اعتدال را رعایت کند» (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ).

«از صدای خود بکاه» و هرگز فریاد مزین (وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ).

«چرا که زشت‌ترین صداها صدای خران است»! (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ).

در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی و به دو صفت، امر شده: «نهی» از «خود برتر بینی»، و «خود پسندی»، که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال پندارد، و در نتیجه درهای تکامل را به روی خود ببندد هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند.

و «امر» به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، زیرا تکیه روی اعتدال در راه

تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۱

رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است.

و به راستی کسی که این صفات چهار گانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است، در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خدا عزیز است.

لله علیه و آله نقل شده: «بیشترین چیزی که سبب می‌شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است».

(آیه ۲۰) - تکیه‌گاه مطمئن! بعد از پایان اندرزه‌های دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و رسم زندگی، قرآن برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمتهای الهی می‌رود تا حس شکر گزاری مردم را بر انگیزد، شکری که سر لله و انگیزه اطاعت فرمان او می‌شود.

روی سخن را به همه انسانها کرده، می‌گوید: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد» که در مسیر منافع و سود شما حرکت کند؟ (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ).

سپس می‌افزاید: «خداوند نعمتهای خود را- اعم از نعمتهای ظاهر و باطن- بر شما گسترده و افزون ساخت» (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً).

و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند، و به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند، می‌فرماید: «بعضی از مردم هستند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی، مجادله می‌کنند» (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ).

و به جای این که بخشنده آن همه نعمتهای آشکار و نهان را بشناسند، رو به سوی شرك و انکار، از سر جهل و لجاجت می‌آورند.

در حقیقت این گروه لجوج نه خود دانشی دارند، و نه به دنبال راهنما و رهبری هستند، و نه از وحی الهی استمداد می‌جویند، و چون راه هدایت در این سه امر منحصر است لذا با ترك آن به وادی گمراهی و وادی شیاطین کشیده شده‌اند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۲

(آیه ۲۱) - این آیه به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده، می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم!» (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا).

و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ يك از طرق سه گانه هدایت آفرین فوق نیست، قرآن از آن به عنوان راه شیطانی یاد کرده، می‌فرماید: «آیا اگر حتی شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند» باز هم تبعیت می‌کنند؟! (أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ).

(آیه ۲۲) - سپس به بیان حال دو گروه مؤمن خالص و کفار آلوده پرداخته، آنها را در مقایسه با یکدیگر و مقایسه با آنچه در مورد پیروان شیطان و مقلدان کور و کر نیاکان بیان کرده، مورد توجه قرار داده، می‌گوید:

«کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکو کار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده» و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است (وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى).

چنگ زدن به دستگیره محکم، تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه مادیگری و ارتقا به بلندترین قلّه‌های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به يك وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست، غیر آن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است، علاوه بر این آنچه باقی می‌ماند این وسیله است، و بقیه همه فانی و نابود شدنی! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت همه کارها به سوی خداست» (وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور).

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده:

«بعد از من فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسانی از آن رهایی می‌یابند که به عروۃ الوثقی چنگ زنند، عرض کردند: ای رسول خدا! عروۃ الوثقی چیست؟

فرمود: ولایت سید اوصیا است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۳

لله سید اوصیا کیست؟

فرمود: امیر مؤمنان.

عرض کردند: امیر مؤمنان کیست؟

فرمود: مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من.

باز برای این که پاسخ صریحتری بگیرند، عرض کردند: او کیست؟

فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام.

وایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از «عروۃ الوثقی» دوستی اهل بیت علیهم السلام یا دوستی آل الله علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین علیه السلام است نقل شده.

بارها گفته‌ایم که این تفسیرها بیان مصداقهای روشن است، و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوا و مانند آن ندارد.

(آیه ۲۳) - سپس به بیان حال گروه دوم پرداخته، می‌گوید: «و کسی که کافر شود (و این حقایق روشن را انکار کند) کفر او تو را غمگین نسازد» (وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ). چرا که تو وظایف‌ها را به خوبی انجام داده‌ای، اوست که بر خویشتن ظلم و ستم می‌کند.

و نیز نگران مباش که گروهی در دنیا با این که کفر می‌ورزند و ظلم و ستم می‌کنند، از نعمتهای الهی متنعمند، و گرفتار مجازات نیستند، زیرا دیر نشده است «باز گشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از اعمالشان (و نتایج شوم آن) آگاه می‌سازیم» (إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا).

نه تنها از اعمالشان آگاهی که از نیت و اسرار درون دلهایشان نیز با خبریم «زیرا خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ).

(آیه ۲۴) - سپس می‌افزاید: بهره آنها از زندگی دنیا تو را شگفت‌زده نکند، «ما اندکی از متاع دنیا در اختیار آنان می‌گذاریم (و متاع هر چه باشد، کم و ناچیز است) سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم» عذابی مستمر و دردناک (نُمتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۴

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می‌خواهد آنها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصد دیگر آزاد بگذارد.

(آیه ۲۵) - ده وصف از اوصاف پروردگار: در این آیه و پنج آیه بعد از آن مجموعه‌ای از صفات خداوند بیان شده است که در حقیقت ده صفت عمده یا ده اسم از اسماء الحسنی را بیان می‌کند: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علی و کبیر.

این از يك نظر، و از سوی دیگر در این آیه از «خالقیت» خداوند سخن می‌گوید و در آیه دوم از «مالکیت مطلقه» در آیه سوم از «علم بی‌انتهایش» بحث می‌کند و در آیه چهارم و پنجم از «قدرت نامتناهیش». و در آخرین آیه نتیجه می‌گیرد کسی که دارای این صفات است «حق» است و غیر از او همه باطل و هیچ و پوچند.

لله» (وَلِئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

این تعبیر از يك سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند، و از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نور الهی در سرشت همه انسانهاست.

سپس می‌گوید: حال که آنها به توحید خالق معترفند «بگو: الحمد لله (که خود شما معترفید) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» که عبادت باید منحصر به خالق جهان باشد (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

(آیه ۲۶) - سپس به مسأله «مالکیت» حق می‌پردازد چرا که بعد از ثبوت خالقیت نیاز به دلیل دیگری بر مالکیت او نیست، می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

بدیهی است آن کس که «خالق» و «مالک» است مدبر امور جهان نیز می‌باشد.
تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۵

و کسی که چنین است از همه چیز بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است به همین دلیل در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند غنی و حمید است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).
او غنیّ علی الاطلاق، و حمید از هر نظر است، چرا که هر موهبتی در جهان است به او باز می‌گردد، و هر کس هر چه دارد از او دارد.

(آیه ۲۷)- این آیه ترسیمی از علم بی‌پایان خداست، که با ذکر مثالی بسیار گویا و رسا مجسم شده است، می‌گوید: «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است» (وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).
از آنجا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، به هر موجودی لله» به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است.

(آیه ۲۸)- بعد از ذکر علم بی‌پایان پروردگار، سخن از قدرت بی‌انتهای او به میان آورده، می‌فرماید: «آفرینش و برانگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند يك فرد بیش نیست، خداوند شنوا و بیناست» (مَا خَلَقَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ).

(آیه ۲۹)- این آیه تأکید و بیان دیگری است برای قدرت واسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند؟» (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ). و نیز آیا ندیدی که خداوند «خورشید و ماه را (در مسیر منافع انسانها) مسخر ساخته؟» (وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ).

«و هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند» (كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۶

و این که «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است؟» (وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ).

(آیه ۳۰)- و در این آیه به صورت يك نتیجه گیری جامع و کلی می‌فرماید:

«اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است» (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ).

مجموع بحثهایی که در آیات قبل پیرامون خالقیت و مالکیت و علم و قدرت بی‌انتهای پروردگار آمده بود، این امور را اثبات کرد که «حق» تنها اوست و غیر او زائل و باطل و محدود و نیازمند است، و «علیّ و کبیر» که از هر چیز برتر و از توصیف بالاتر است ذات پاک او می‌باشد.

(آیه ۳۱) - در این آیه سخن از دلیل نظم به میان می‌آید، و در آیه بعد سخن از توحید فطری است و مجموعاً بحثهایی را که در آیات قبل آمد تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می‌کنند؟! (أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ).

هدف این است: «تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد» (لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ).

آری «در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که بسیار شکیباً و شکر گزارند» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

بدون شك حرکت کشتیها بر صفحه اقیانوسها نتیجه مجموعه‌ای از قوانین آفرینش است.

(آیه ۳۲) - در گرداب بلا! بعد از بیان نعمت حرکت کشتیها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسانها و کالاها بوده است، اشاره به یکی از چهره‌های دیگر همین مسأله کرده، می‌گوید: «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد) خدا را با اخلاص می‌خوانند» (وَ إِذَا غَشِيَهمْ مَوْجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَهمْ مِنْهُ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۷

لَهُ الدِّينَ).

یعنی امواج عظیم دریا آن چنان بر می‌خیزد، و اطراف آنها را احاطه می‌کند که گویی ابری بر سر آنان سایه افکنده است، سایه‌ای وحشتناک و هول‌انگیز.

اینجاست که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می‌بیند.

و اینجاست که توحید خالص همه قلب او را احاطه می‌کند، و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می‌داند.

سپس اضافه می‌کند: «اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند» و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر را پیش می‌گیرند (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ).

و در پایان آیه به گروه دوم اشاره کرده، می‌فرماید: «ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند» (وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ).

(آیه ۳۳-) در این آیه به صورت يك جمع بندی از مواظ و اندرزهای گذشته، و دلائل توحید و معاد، همه انسانها را به خدا و روز قیامت توجه می‌دهد، سپس از غرور ناشی از دنیا و شیطان بر حذر می‌دارد، بعد به وسعت دامنۀ علم خداوند و شمول آن نسبت به همه چیز می‌پردازد.

می‌فرماید: «ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر (اعمال) فرزندش را تحمل می‌کند و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را» (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا).

در حقیقت دستور اول، توجه به مبدأ است، و دستور دوم توجه به معاد.

دستور اول، نیروی مراقبت را در انسان زنده می‌کند، و دستور دوم احساس پاداش و کیفر را، و بدون شك کسی که این دو دستور را به کار بندد کمتر آلوده گناه و فساد می‌شود.

به هر حال در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم
نمونه، ج ۳، ص: ۵۶۸

اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی‌پردازد، حتی پدر و فرزند که نزدیکترین رابطه‌ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

در پایان آیه انسانها را از دو چیز بر حذر می‌دارد، می‌فرماید: «به یقین وعده الهی حق است. پس مبدا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبدا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد!» (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ).

(آیه ۳۴-) وسعت علم خداوند! در آخرین آیه این سوره به تناسب بحثی که پیرامون روز رستاخیز در آیه قبل به میان آمده، سخن از علومی به میان می‌آورد که مخصوص پروردگار است می‌گوید: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست» (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ).

«و اوست که باران را نازل می‌کند» و از تمام جزئیات نزول آن آگاه است (وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ).

و نیز «آنچه را که در رحمها (ی مادران) است می‌داند» (وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ).

«و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد» (وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا).

«و هیچ کس نمی‌داند در چه سر زمینی می‌میرد؟» (وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ).

«خداوند عالم و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ).

گویی مجموع این آیه پاسخ به سؤالی است که در زمینه قیامت مطرح می‌شود همان سؤالی که بارها
لله علیه و آله کردند و گفتند: «مَتَى هُوَ رَوْز قِيَامَتِ كِي خَوَاهِد بُوَد». (اسراء / ۵۱)